

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۶۴

را به خاطر خواهد انداخت.

باز در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «می خوانیم شرار کم عزابکم»: «بدترین شما مجردانند».

به همین دلیل در آیات مورد بحث و همچنین روایات متعددی مسلمانان تشویق به همکاری در امر ازدواج مجردان و هر گونه کمک ممکن به این امر شده اند مخصوصا اسلام در مورد فرزندان مسئولیت سنگینی بر دوش پدران افکنده، و پدرانی را که در این مسئله حیاتی بی تفاوت هستند شریک جرم انحراف فرزندان شان شمرده است چنانکه در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: من ادرک له ولد و عنده ما یزوجه فلم یزوجه، فاحدث فالاثم بینهما! «کسی که فرزندش به حد رشد رسد و امکانات تزویج او را داشته باشد و اقدام نکند، و در نتیجه فرزند مرتکب گناهی شود، این گناه بر هر دو نوشته می شود»!

و باز به همین دلیل دستور مؤکد داده شده است که هزینه های ازدواج را اعم از مهر و سایر قسمتها سبک و آسان بگیرند، تا مانعی بر سر راه ازدواج مجردان پیدانشود، از جمله در مورد مهریه سنگین که غالبا سنگ راه ازدواج افراد کم درآمد است.

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: شوم المرءه غلاءمهرها «زن بد قدم زنی است که مهرش سنگین باشد».

و باز در حدیث دیگری که در ذیل حدیث فوق وارد شده می خوانیم «من شومهاشده مؤنتها»: یکی از نشانه های شوم بودن زن آن است که هزینه زندگی (یا هزینه ازدواجش) سنگین باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۶۵

و از آنجا که بسیاری از مردان و زنان برای فرار از زیر بار این مسئولیت الهی و انسانی متعذر به عذرهایی از جمله نداشتن امکانات مالی می شوند در آیات فوق صریحا گفته شده است که «فقر» نمی تواند مانع راه ازدواج گردد،

بلکه چه بسا ازدواج سبب غنا و بی نیازی می شود. دلیل آن هم با دقت روشن می شود، زیرا انسان تا مجرد است احساس مسئولیت نمی کند نه ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد مشروع بسیج می کند، و نه به هنگامی که درآمدی پیدا کرد در حفظ و بارور ساختن آن می کوشد و به همین دلیل مجردان غالباً خانه به دوش و تهی دستند!

اما بعد از ازدواج شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می شود و خود را شدیداً مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسائل زندگی فرزندان آینده می بیند، به همین دلیل تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به کار می گیرید و در حفظ درآمدی خود و صرفه جوئی، تلاش می کند و در مدت کوتاهی می تواند بر فقر چیره شود.

بی جهت نیست که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم الرزق مع النساء و العیال: «روزی همراه همسر و فرزند است».

و در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: «مردی خدمت حضرتش رسید و از تهیدستی و نیازمندی شکایت کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: تزوج، فتزوج فوسع له ازدواج کن، او هم ازدواج کرد و گشایش در کار او پیدا شد»!.

بدون شک امدادهای الهی و نیروهای مرموز معنوی نیز به کمک چنین افراد می آید که برای انجام وظیفه انسانی و حفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می کنند. هر فرد با ایمان می تواند به این وعده الهی دلگرم و مؤمن باشد، در حدیثی

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۶۶

از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: «من ترک التزویج مخافة العيلة فقد ساء ظنه بالله ان الله عز و جل يقول ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله».

«کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند گمان بد به خدا برده است، زیرا خداوند متعال می فرماید: «اگر آنها فقیر باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیازی سازد».

البته روایات در منابع اسلامی در این زمینه فراوان است که اگر بخواهیم به

نقل همه آنها بپردازیم از بحث تفسیری خارج می‌شویم.

۲ - منظور از جمله و الصالحین من عبادکم و امائکم چیست؟

قابل توجه اینکه در آیات مورد بحث به هنگامی که سخن از ازدواج مردان و زنان بی همسر به میان می‌آید به طور کلی دستور می‌دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید، اما هنگامی که نوبت بردگان می‌رسد آن را مقید به «صالح بودن» می‌کند.

جمعی از مفسران (مانند نویسندگان عالیه قدر تفسیر المیزان و همچنین تفسیر صافی) آن را به معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده‌اند، در حالی که اگر چنین باشد این قید در زنان و مردان آزاد نیز لازم است. بعضی دیگر گفته‌اند که منظور صالح بودن از نظر اخلاق و اعتقاد است چرا که صالحان از اهمیت ویژه‌ای در این امر برخوردارند، ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیر بندگان این قید نیامده است؟ احتمال می‌دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن اینکه: در شرائط زندگی آن روز بسیاری از بندگان در سطح پائینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۶۷

بطوری که هیچگونه مسئولیتی در زندگی مشترک احساس نمی‌کردند، اگر با این حال اقدام به تزویج آنها می‌شد همسر خود را به آسانی رها نموده و او را بدبخت می‌کردند، لذا دستور داده شده است در مورد آنها که صلاحیت اخلاقی دارند اقدام به ازدواج کنید، و مفهومش این است که در مورد بقیه نخست کوشش برای صلاحیت اخلاقی‌شان شود تا آماده زندگی زناشویی شوند، سپس اقدام به ازدواجشان گردد.

۳ - عقد مکاتبه؟

گفتیم اسلام برنامه «آزادی تدریجی بندگان» را طرح کرده، و به همین دلیل از هر فرصتی برای آزاد ساختن آنان استفاده کرده است، یکی از مواد این برنامه مسأله «مکاتبه» است که به عنوان یک دستور در آیات مورد بحث به آن اشاره شده است.

«مکاتبه» از ماده «کتابت» و «کتابت» در اصل از ماده «کتب»

(بر وزن کسب) به معنی «جمع» است، و اینکه نوشتن را کتابت می‌گویند به خاطر آن است که حروف و کلمات را در یک عبارت جمع می‌کند، و چون در

مکاتبه قراردادی میان «مولا» و «عبد» نوشته می شود آن را مکاتبه نامیده اند.

عقد مکاتبه یکنوع قرار داد است که میان این دو نفر بسته می شود، و عبد موظف می گردد که از طریق کسب آزاد، مالی تهیه کرده و به اقساطی که برای او قابل تحمل باشد به «مولا» بپردازد و آزادی خود را باز یابد، و دستور داده شده است که مجموع این اقساط بیش از قیمت عبد نباشد. و نیز اگر به عللی عبد از پرداختن اقساط عاجز شد باید از بیت المال و سهم زکات اقساط او پرداخته و آزاد گردد، حتی بعضی از فقهاء تصریح کرده اند که اگر زکاتی به مولا تعلق گیرد خود او باید اقساط بدهی عبد را از باب زکات

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۶۸

حساب کند.

این عقد یک عقد لازم است و هیچیک از طرفین حق فسخ آن را ندارد. روشن است که با این طرح هم بسیاری از بردگان آزادی خود را باز می یابند و هم توانائی زندگی مستقل را در این مدت که ملزم به کار کردن و پرداخت اقساط هستند پیدا می کنند، و هم صاحبان آنها به ضرر و زیان نمی افتند و عکس العمل منفی به زیان بردگان نشان نخواهند داد. «مکاتبه» احکام و فروع فراوانی دارد که در کتب فقهی کتاب المکاتبه آمده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۶۹

آیه ۳۵ - ۳۸

آیه و ترجمه

الله نور السموت و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانهما کوكب درى یوقد من شجرة مبركة زيتونة لا شرقية و لا غربية یکادزيتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یرهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثل للناس و الله بکل شیء علیم ۳۵
فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الاصال ۳۶
رجال لا تلہیہم تجرة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیہ القلوب و الابصر ۳۷

و الله یرزق من یشاء بغير

ترجمه :

۳۵ - خداوند نور آسمانها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (آنچنان روغنش صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود، نوری است بر فراز نور، و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند و خداوند به هر چیزی آگاه است.

۳۶ - (این چراغ پر فروغ) در خانه هائی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد) خانه هائی که نام خدا در آن برده شود و صبح و شام در آن تسبیح گویند.

۳۷ - مردانی که نه تجارت و نه معامله، آنها را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند، آنها از روزی می ترسند که دلها و چشمها در آن زیر و رومی شود!

۳۸ - هدف این است که خداوند آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده اند پاداش دهد و از فضلش بر پاداش آنها بیفزاید، و خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می دهد (و از مواهب بی انتهای خویش بهره مند می سازد).

تفسیر:

آیه نور!

در تفسیر آیات فوق سخن بسیار گفته شده است، و مفسران و فلاسفه و عرفای اسلامی هر کدام بحثهای فراوانی دارند، پیوند ارتباط این آیات با آیات گذشته از این نظر است که در آیات پیشین سخن از مساءله عفت و مبارزه با فحشاء با استفاده از طرق و وسائل گوناگون بود، و از آنجا که ضامن اجرای همه احکام الهی، مخصوصاً کنترل کردن غرائز سرکش، بخصوص غریزه جنسی که نیرومندترین آنها است

بدون استفاده از پشتوانه ایمان ممکن نیست، سر انجام بحث را به ایمان و اثر نیرومند آن کشانیده و از آن سخن می‌گوید.
نخست می‌فرماید: «خداوند نور آسمانها و زمین است» (الله نور السموات والارض).

چه جمله زیبا و جالب و پر ارزشی؟ آری خدا نور آسمانها و زمین است، روشنی و روشنی بخش همه آنها.

گروهی از مفسران کلمه «نور» را در اینجا به معنی «هدایت کننده» و بعضی به معنی «روشن کننده».

و بعضی به معنی زینت بخش تفسیر کرده‌اند.

همه این معانی صحیح است ولی مفهوم آیه باز هم از این گسترده‌تر می‌باشد. توضیح اینکه: در قرآن مجید و روایات اسلامی از چند چیز به عنوان «نور» یاد شده است:

۱ - قرآن مجید - چنانکه در آیه ۱۵ سوره مائده می‌خوانیم: قد جائکم من الله نور و کتاب مبین: «از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد» و در آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز می‌خوانیم: و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون: «کسانی که پیروی از نوری می‌کنند که با پیامبر نازل شده است آنها رستگارانند».

۲ - «ایمان» - چنانکه در آیه ۲۵۷ بقره آمده است: الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور: «خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمت‌های (شرک و کفر) به سوی نور (ایمان) رهبری می‌کند».

۳ - «هدایت الهی» و روشن بینی - چنانکه در آیه ۱۲۲ سوره انعام آمده: او من کان میتا فاحیینا و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات

لیس بخارج منها: «آیا کسی که مرده بوده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نگردد»؟!

- ۴ - «آئین اسلام» - چنانکه در آیه ۳۲ سوره توبه می‌خوانیم: و یابی الله الا ان یتیم نوره و لو کره الکافرون: «خداوند ابا دارد جز از اینکه نور (اسلام) را کامل کند هر چند کافران نخواهند».
- ۵ - شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - در آیه ۴۶ سوره احزاب درباره پیامبر می‌خوانیم: و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا: «ما تو را دعوت کننده به سوی خدا به اذن و فرمان او قرار دادیم و چراغی نور بخش».
- ۶ - امامان و پیشوایان معصوم - چنانکه در زیارت جامعه آمده: خلقکم الله انوار افجعلکم بعرضه محققین: «خداوند شما را نورهایی آفرید که گرد عرش او حلقه زده بودید و نیز در همان زیارتنامه آمده است: و انتم نور الاخیار و هداة الابرار: «شما نور خوبان و هدایت کننده نیکوکاران هستید».
- ۷ - و بالاخره از «علم و دانش» نیز به عنوان نور یاد شده چنانکه در حدیث مشهور است: العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء: «علم نوری است که خدا در قلب هر کس که بخواهد می‌افکند»... اینها همه از یکسو.
- و از سوی دیگر: باید در اینجا خواص و ویژگیهای نور را دقیقاً بررسی کنیم، بامطالعه اجمالی روشن می‌شود که نور دارای خواص و ویژگیهای زیر است:
- ۱ - نور زیباترین و لطیفترین موجودات در جهان ماده است و سرچشمه همه زیباییها و لطافتها است!
 - ۲ - نور بالاترین سرعت را طبق آنچه در میان دانشمندان معروف است در جهان ماده دارد نور با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌تواند کره زمین را در یک چشم بر هم زدن (کمتر از یک ثانیه) هفت بار دور بزند، به همین دلیل

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۷۳

- مسافتهای فوق العاده عظیم و سرسام‌آور نجومی را فقط با سرعت سیر نور می‌سنجند و واحد سنجش در آنها سال نوری است، یعنی مسافتی را که نور در یکسال با آن سرعت سرسام‌آورش می‌پیماید.
- ۳ - نور وسیله تبیین اجسام و مشاهده موجودات مختلف این جهان است، و بدون آن چیزی را نمی‌توان دید، بنابراین هم «ظاهر» است و هم «مظهر» (ظاهرکننده غیر).
- ۴ - نور آفتاب که مهمترین نور در دنیای ما است پرورش دهنده گلها و

گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است و ممکن نیست موجودی بدون استفاده از نور (به طور مستقیم یا غیر مستقیم) زنده بماند.

۵ - امروز ثابت شده که تمام رنگهائی را که ما می بینیم نتیجه تابش نور آفتاب یا نورهای مشابه آن است و گر نه موجودات در تاریکی مطلق رنگی ندارند!

۶ - تمام انرژیهای موجود در محیط ما (بجز انرژی اتمی) همه از نور آفتاب سرچشمه می گیرید، حرکت بادهای، ریزش باران و حرکت نه‌رها و سیلها و آبشارها و بالاخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می شود. سرچشمه گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می دارد همان نور آفتاب است حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا ذغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می آید نیز از گرمی آفتاب است چرا که همه اینها طبق تحقیقات علمی به گیاهان و حیواناتی باز می گردند که حرارت را از خورشید گرفته و در خود ذخیره کرده اند، بنابراین حرکت موتورهای نیز از برکت آن است.

۷ - نور آفتاب نبود کننده انواع میکروبها و موجودات موزی است و اگر تابش اشعه این نور بر برکت نبود کره زمین، تبدیل به بیمارستان بزرگی می شد که همه ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند!

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۷۴

خلاصه هر چه در این پدیده عجیب عالم خلقت (نور) بیشتر می نگریم و دقیقتر می شویم آثار گرانبها و برکات عظیم آن آشکارتر می شود.

حال با در نظر گرفتن این دو مقدمه اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم (گرچه مقام با عظمت او از هر شبیه و نظیر برتر است) آیا جز از واژه نور می توان استفاده کرد؟! همان خدائی که پدید آورنده تمام جهان هستی است، روشنی بخش عالم آفرینش است، همه موجودات زنده به برکت فرمان او زنده اند، و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه ای چشم لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می روند.

و جالب اینکه هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد به همان اندازه نورانیت و روشنائی کسب می کند:

قرآن نور است چون کلام اوست.

آئین اسلام نور است چون آئین او است.
پیامبران نورند چون فرستادگان اویند.
امامان معصوم انوار الهی هستند چون حافظان آئین او بعد از پیامبرانند.
«ایمان» نور است چون رمز پیوند با او است.
علم نور است چون سبب آشنائی با او است.
بنابراین الله نور السموات و الارض.
بلکه اگر نور را به معنی وسیع کلمه به کار بریم یعنی «هر چیزی که ذاتش
ظاهرو آشکار باشد و ظاهر کننده غیر» در اینصورت به کار بردن کلمه
«نور» در ذات پاک او جنبه تشبیه هم نخواهد داشت، چرا که چیزی در عالم
خلقت از او آشکارترینست، و تمام آنچه غیر او است از برکت وجود او آشکار
است.
در کتاب «توحید» از «امام علی بن موسی الرضا» (علیهما السلام)
چنین آمده:

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۷۵

از آنحضرت تفسیر آیه الله نور السموات و الارض را خواستند فرمود: هاد
لاهل السموات و هاد لاهل الارض: «او هدایت کننده اهل آسمانها و هدایت
کننده اهل زمین است».
در حقیقت این یکی از خواص نور الهی است، اما مسلماً منحصر به آن
نمی باشد، و به این ترتیب تمام تفسیرهایی را که در زمینه این آیه گفته اند
می توان در آنچه ذکر کردیم جمع نمود که هر کدام اشاره به یکی از ابعاد این
نور بی نظیر و این روشنائی بی مانند است.
جالب اینکه در فراز چهل و هفتم از دعای «جوشن کبیر» که مجموعه ای
از صفات خداوند متعال است می خوانیم: یا نور النور، یا منور النور، یا خالق
النور، یا مدبر النور، یا مقدر النور، یا نور کل نور، نوراً قبل کل نور، یا نوراً بعد کل
نور، یا نوراً فوق کل نور، یا نوراً لیس کمثله نور!
«ای نور نورها، و ای روشنی بخش روشنائیها، ای آفریننده نور، ای تدبیر
کننده نور، ای تقدیر کننده نور، ای نور همه نورها، ای نور قبل از هر نور، ای نور
بعد از هر نور، ای نوری که برتر از هر نوری، و ای نوری که همانندش نوری
نیست»!

و به این ترتیب همه انوار هستی از نور او مایه می‌گیرید، و به نور ذات پاک او منتهی می‌شود.
قرآن بعد از بیان حقیقت فوق با ذکر یک مثال زیبا و دقیق چگونگی نور الهی را در اینجا مشخص می‌کند و می‌فرماید: «مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان» (مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوكب دری).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۷۶

و «این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی» (یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية و لا غربية).
«آنچنان روغنش صاف و خالص است که گوئی بدون تماس با آتش می‌خواهد شعله‌ور شود»! (یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار).
«نوری است بر فراز نور» (نور علی نور).
و «خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند» (یهدی الله لنوره من یشاء).
و برای مردم مثلها می‌زند (و یضرب الله الامثال للناس).
و خداوند به هر چیزی آگاه است (و الله بکل شیء علیم).
برای تشریح این مثال توجه به چند امر ضروری است:

بعد ←

↑ فترت

→ قبل